

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ لَا سِيْمَا عَلَي مَوْلَانَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

عرض سلام و تسلیت به مناسبت شهادت حضرت رقیه خاتون سلام الله علیها. با بحث دانش افزایی اربعین حسینی در طی دو جلسه در خدمتتان هستیم. یکی از سه سؤالی که برای کارگاه امشب مطرح است را طرح و پاسخ می دهیم.

سؤالی که مطرح است این است که آیا دختری به نام رقیه در کربلا بوده است یا نه؟ آیا این دختر، دختر حضرت سیدالشهدا علیه الصلاة و السلام است؟ آیا قبر او در دمشق است؟ آیا این قبر منسوب به دختری از اصحاب ابی عبدالله علیه السلام نیست؟

این سؤالاتی است که مطرح می شود. در دوره معاصر، به واسطه این که یکی از متفکرین معاصر ما در کتاب مشهور خودش این سؤال را مطرح و نقدهایی وارد کرده و در قضیه حضرت رقیه سلام الله علیها شکایاتی را وارد آورده، به این سؤالات بیشتر دامن زده شده است. ایشان گرچه بسیار دانشمند و بزرگ است ولی به جهت اینکه در مسائل تاریخی تخصصی نداشته، هر جایی که اظهار نظر ایشان را می بینیم، خالی از اشتباه نبوده. یکی از اشتباهات ایشان در مسأله شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها است و دیگر اشتباهاتی که کمابیش پیش می آید و البته این نتیجه ورود غیر متخصصان به این بحث است. اگر سروران عزیز می خواهند این بحث را به صورت تخصصی پیگیری کنند، کتاب محقق ارجمند علامه سید جعفر مرتضی عاملی که به پیگیری این اشتباهات پرداخته به نام کتاب «العاشورا فوق الشبهات» که به فارسی هم ترجمه شده، مراجعه کنند و نکاتی را که ایشان در بصیرت افزایی و روشن کردن تشکیکات و شبهات آن نویسنده مشهور مطرح کرده را ملاحظه بفرمایید.

فعلا امشب با سؤالی که پیرامون حضرت رقیه سلام الله علیها مطرح است، بحث را پی می گیریم. قبل از اینکه وارد شویم، یکی دو نکته لازم است که تذکر داده شود.

نکته اول اینکه اگر وجود حضرت رقیه سلام الله علیها ثابت شود یا رد شود، اصولی از ارکان تشیع جابجا نشده است. آنهایی که معتقدند حضرت رقیه سلام الله علیها، بنت الحسین علیه السلام است، چنین نیست که اصلی از اصول دین را افزوده باشند و اگر کسی بنا بر تحقیقات علمی خود به این نتیجه رسید که چنین شخصیت مکرمه ای نیست، اینطور نیست که کافر شده باشد، سنی شده باشد یا مرتد شده باشد. بلکه این مسأله، یک مسأله تاریخی است.

نکته دوم اینکه با توجه به اینکه این مسأله مورد اختلاف واقع شده، محققین زیادی در این زمینه کتاب های ارزنده ای نوشته اند. به چند نمونه از کتاب هایی که در این زمینه تألیف شده و به اثبات وجود حضرت رقیه سلام الله علیها پرداخته اشاره می کنم. دوستانی که علاقه مند هستند، می توانند مراجعه کنند و این کتاب ها را تهیه کنند.

کتاب اول کتاب «حضرت رقیه» نوشته حاج شیخ علی فلسفی، دوم کتاب «ستاره درخشان شام حضرت رقیه، دختر امام حسین» نوشته حجة الاسلام علی ربانی خلخالی، سوم «سرگذشت جانسوز حضرت رقیه» نوشته آقای محمد مهدی اشتیاردی، چهارم کتاب «مقتل رقیه علیها السلام» نوشته محمد علی قاسمی، پنجم «ریحانه کربلا» اثر استاد عبدالحسین بندانی نیشابوری، ششم «حضرت رقیه بنت الحسین علیه السلام» جزوه ای که توسط مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی رحمة الله علیه تألیف شده، هفتم کتاب «پژوهشی پیرامون حضرت رقیه فرزند سیدالشهدا» که توسط حجة الاسلام شیخ جعفر تبریزی تألیف شده و کتاب های عربی زیاد دیگری مثل **أنا رقیه بنت الحسین، السيدة الرقیه بنت الحسین، قصة السيدة الرقیه** که به زبان عربی تألیف شده و پیرامون شخصیت حضرت رقیه علیها السلام

تحقیقاتی ارائه کردند. بنابراین سرورانی که علاقه مندند در این زمینه تحقیق بیشتری داشته باشند و به این دقایق کوتاهی که ما به این بحث می پردازیم اکتفا نکنند به این منابع خوبه که مراجعه داشته باشند.

برای آغاز بحث اثبات وجود دختری به نام رقیه در میان دختران امام حسین صلوات الله علیه و السلام، به کتابی از علمای نسب شناس شیعه مراجعه می کنیم به نام «**لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب**» اسم کتاب این هست. نویسنده اش مرحوم **ابوالحسن علی بن زید بیهقی** است. ایشان از علمای بزرگ قرن ششم و از مشهورترین و بزرگترین نسب شناسان عالم تشیع است. چون از علمای متقدم ماست، یعنی قبل از مرحوم **علامه حلی** می زیسته و دوره حیات او در قرن شش بوده، لذا اعتبار اظهارات نظر او در زمینه نسب بسیار بالاست. ایشان وقتی به اولاد امام حسین علیه السلام می رسد و می خواهد آنها را نام ببرد، اینطور می گوید (عبارت ترجمه فارسی اش را من خدمتان می خوانم). ایشان می گوید: باقی نماند از او اولاد ایشان؛ مگر زین العابدین و فاطمه و سکینه و رقیه علیهم السلام. معلوم می شود در نظر ایشان دختری به نام رقیه برای امام حسین علیه السلام ثابت بوده. هم ایشان وقتی در کتابش می خواهد اولاد امام حسین علیه السلام را شمارش کند، اینطور می گوید: **نام دختران امام حسین علیه السلام فاطمه و سکینه و زینب و ام کلثوم است. زینب و ام کلثوم در کودکی از دنیا رفتند**، آدرسش لباب الانساب، صفحه ۳۵۵. با توجه به عبارت دومی که از این کتاب نقل شد، می بینیم که اسم رقیه نیست. در عوض فاطمه و سکینه و زینب و ام کلثوم آمده است. شاید سؤال پیش بیاید چطور ایشان در عبارت قبلی فرمود: **از اولاد امام حسین علیه السلام کسی باقی نماند بعد از ایشان جز فاطمه و سکینه و رقیه که از دخترانند و زین العابدین علیه السلام که از پسرانند**. بعد اینجا می فرماید که دختران امام حسین علیه السلام چهار نفرند: فاطمه و سکینه و زینب و ام کلثوم؟ که زینب و ام کلثوم در کودکی از دنیا رفتند. از کنار هم چیدن این دو عبارت مشخص می شود که با توجه به اینکه زینب و ام کلثوم در کودکی از دنیا رفتند و در عبارت قبل گفته بود: فاطمه و سکینه و رقیه بعد از امام حسین علیه السلام باقی ماندند، معلوم می شود فاطمه و سکینه که از دختران امام حسین علیه السلام بودند و بعد از امام حسین علیه السلام هم باقی بودند و رقیه کسی است که از دختران امام حسین علیه السلام است و در کودکی از دنیا رفته و کنیه اش **ام کلثوم است**. دقت بفرمایید کنیه اش **ام کلثوم است**. زینب دختر امام حسین علیه السلام است. قبل از واقعه کربلا از دنیا رفته، کودک هم بوده از دنیا رفته آن هیچ. اما ام کلثوم که در سند دوم گفت او هم در کودکی از دنیا رفته، با چیدنش کنار سند قبلی معلوم می شود که کنیه رقیه است.

پس رقیه: **اولاً دختر امام حسین علیه السلام است. ثانیاً کنیه اش ام کلثوم است؛ ثالثاً در کودکی از دنیا رفته و رابعاً بعد از امام حسین بوده علیه السلام و از دنیا رفته است.**

این چهار نکته را می توانیم از کنار هم چیدن این دو عبارت پیدا کنیم. برای اینکه این نظریه را تأیید کنیم، می رویم سراغ کتاب **مطالب السئول محمد بن طلحه شافعی**. او از علمای اهل سنت است اما وقتی می خواهد اسامی فرزندان امام حسین علیه السلام را بنویسد، اولاً می گوید: حضرت چهار دختر داشتند. پس این چیزی که صاحب کتاب لباب الانساب آورده را تأیید می کند که چهار نفر بودند و ثانیاً وقتی اسم می برد، می گوید: دختران حضرت، زینب و سکینه و فاطمه اند. نام دختر چهارم را نمی برد! قطعاً اشتباهی است که در کتابت داشته. حالا زینب و سکینه مشترک اند. می ماند اسم چهارم و سوم، اسم فاطمه در میان اسامی که لباب الانساب آورده بود، هست اما اسم ام کلثوم و رقیه در میان این اسامی نیست. مشخص می شود که به هر دلیلی صاحب کتاب مطالب السئول اسم را فراموش کرده یا اشتباه کرده در ذکرش. امام به اینکه چهار دختر بودند، تصریح کرده است. حالا زینب و سکینه مشترک هستند، می ماند اسم چهارم و سوم، اسم فاطمه در میان اسامی که لباب الانساب آورده بود، هست اما اسم ام کلثوم و رقیه در میان این اسامی نیست. مشخص می شود که به هر دلیلی صاحب کتاب مطالب السئول اسم را فراموش کرده یا در ذکرش اشتباه کرده. اما به این که چهار دختر بودند، تصریح کرده. این خودش تأییدی بر صحت مطلبی که لباب الانساب نقل کرده، است. ممکن است سؤال شود آیا کتاب لباب الانساب کتاب معتبری است؟ آیا این مطالب را با سند نقل کرده؟ پاسخش با بیان چند نکته روشن می شود.

نکته اول این که وقتی موضوع یک مطلب تغییر می کند، روش های اعتبار سنجی آن هم تغییر می کند. اینطور نیست که هر چیزی را با یک نوع وسیله سنجش یکسان بخواهند بسنجند. بگذارید مثال بزنم. شما طلا را با دستگاهی که پیاز و سیب زمینی را وزن می کنند،

وزن نمی کنید. پیاز و سیب زمینی که شما تهیه می کنید را با ترازو وزن می کنند. ترازوهایی که در مغازه های سبزی فروشی هست، اما بار کامیون را با آن ترازو وزن نمی کنند. هر چیزی وقتی موضوعش تغییر می کند، ابزار سنجش آن هم متفاوت می شود. در مسائل فقهی، اعتقادی به جهت حساسیت های ویژه ای که الان فرصت آن نیست که مطرح کنم. برای اعتبار سنجی ما به سراغ سند می رویم. اما در مسائلی از قبیل انساب، دنبال سند نمی گردیم. بلکه دنبال متخصص می گردیم. ببینید شما وقتی می خواهید بیماری خودتان را درمان کنید، به نزد متخصص می روید و از تخصص او استفاده می کنید. نمی گوید برای هر نسخه ای که می نویسیم، مدرک و دلیل و اعتبار این نسخه را هم برای من بنویس و توضیح بده. نه همین که برای شما ثابت می شود این دکتر متخصص است. کافی است که به حرف او اعتماد کنید. در بحث انساب کفایت به حرف یک متخصص انساب اعتماد کنیم. آن هم متخصصی که از دقت بسیار بسیار فوق العاده زیادی در ثبت نظرات خودش برخوردار بوده. من به چند نمونه از دقت های صاحب لباب الانساب اشاره می کنم.

یک این که ایشان درباره نسب شناس بزرگ مشرق، ابو جعفر محمد هارون الموسوی نیشابوری می نویسند. او در سال ۵۴۸ در مسجد جامع مبیعی کشته شد. برای او کتابهای زیادی است که بعد از او متفرق شد و از آن کتاب ها اثری دیده نشده است. با توجه به این که صاحب لباب الانساب دوره او را درک کرده و از کتابهای او گزارش می دهد، معلوم می شود که به این کتابها و منابع دسترسی داشته اما ما امروزه به این منابع دسترسی نداریم. بنابراین اظهار نظرهای متخصصین امروز قابل مقایسه با اظهار نظرات کسی چون صاحب لباب الانساب نیست. چرا که دسترسی او به منابع بسیار فراوانی بوده که از ابو جعفر محمد هارون الموسوی نیشابوری گرفته بوده است.

شاهد دوم بر این که او بسیار دقیق بوده و منابع معتبری در اختیارش بوده و متخصص این فن هست و اظهار نظرهایش از اعتبار تخصصی برخوردار است، این است که در جایی از همین کتاب خودش می نویسند: یکی از اداب نقما این است که به دو عالم نسب شناس نقیب باشند که یکی از سادات و دیگری از غیر سادات است. اگر کسی خدای ناخواسته به دروغ ادعای نسب کند یا واقعا جزء سادات باشد ولی سببش معلوم نباشد، آن دو عالم به سیادت و عدم سیادت شهادت دهند. اگر به این صورت است که برای اثبات سیادت یک شخص چنین دقت هایی در آن دوره مرسوم بوده و صاحب لباب الانساب در این دوره زندگی می کند و خودش متخصص این فن است، نمی تواند در اظهار نظراتش سهل انگار باشد و با تسهیل و اشتباه به انساب و ذکر اولاد ائمه علیهم السلام پرداخت بشود.

شاهد سوم بر دقت او می نویسند به کسانی در غزنه خوارزم و نیشابور که به دروغ ادعای سیادت می کردند ولی با توجه به حضور علمای انسابی که در آنجا بودند، سیادت آنها اثبات نشده بود. نقبا سرهای آنها را تراشیدند. آهن داغ بر پیشانی آنها نهادند و آنها را کذاب خواندند. دقت کنید صاحب لبابه الانساب، یا لباب الانساب در این دوره زندگی می کند که اگر کسی ادعای دروغ سیادت بکند، یک چنین برخورد تندی بزرگان جامعه، علما و اندیشمندان با او می کنند. آیا این دانشمند بزرگ می تواند در چنین فضایی اظهار نظرهای غیر علمی کند؟ و با توهومات و تخیلات خودش حرفی را ثبت بکند؟ اگر اظهار نظرهای او اعتبار نداشته باشد، با او چه برخوردی خواهد شد؟ همه اینها نشان می دهد که این نویسنده هم متخصص بوده، هم دقیق بوده و هم فضای علمی آن روز اصلا اجازه نمی داده است که او بخواهد در نظرات خودش به توهومات و تخیلات پناه ببرد. حالا اگر او اسم از رقیه بنت الحسین علیه السلام می آورد و به تعداد دختران حضرت که ۴ نفر هستند، اشاره می کند و نویسنده بزرگ اهل سنت محمد بن طلحه شافعی هم در مطالب السنول باز تعداد دختران حضرت را همین ۴ نفر تایید می کند، دیگر جایی برای شک و تردید باقی نمی ماند. بعد از اینکه با کتاب معتبر لباب الانساب آشنا شدیم و سند وجود حضرت رقیه سلام الله علیها را به صورت دقیق و معتبر از این کتاب نقل کردیم، سؤالی را ممکن است مطرح کنند و آن اینکه بگویند صاحب کتاب، در همین کتاب لباب الانصاب نقل کرده که ام کلثومی که شما مدعی هستید، کنیه رقیه است. مادرش شهربانو دختر یزدگرد معرفی شده است. بر این اساس حضرت سجاد علیه السلام و ام کلثوم مادرشون یکی هستند اما می دانیم که شهربانو دختر یزدگرد، مادر امام سجاد علیه السلام مدت زمانی از ولادت امام سجاد علیه السلام نگذشت که از دنیا رفت. بنابراین چگونه می تواند مادر دختری ۳-۴ ساله باشد، وقتی امام سجاد علیه السلام ۲۰ و اندی سالشان بوده، نمی تواند خواهر ایشان ۳-۴ سالشان باشد و مادر هر دو هم یک نفر باشد و مادر هم بعد از ولادت امام سجاد علیه السلام با فاصله کمی از دنیا رفته باشد. این سؤالی است که مطرح می کنند. در پاسخ عرض می کنیم که اینکه شهربانو دختر یزدگرد بعد از ولادت امام سجاد علیه السلام از دنیا رفته باشد، سخن درستی نیست. بلکه بعضی از مورخین نقل

کرده اند اما نقل آنها معتبر نیست. چرا؟ به این دلیل که حضرت زین العابدین علیه الصلاة والسلام بنا بر برخی از نقل ها بعد از واقعه کربلا با مادرشان ارتباط داشتند و مادرشان حضرت شهربانو سلام الله علیها بعد از شهادت حضرت ابی عبدالله علیه السلام با گذشت مدت زمانی مجددا ازدواج کردند. خب اینها نشان می دهد که حضرت شهربانو زنده بوده اند و کربلا را درک کرده اند. بنابراین اشکالی ندارد که ام کلثوم که کنیه رقیه است، از همین بانو متولد شده باشد. بعضی می گویند اگر قرار است شهربانو مادر او باشد، پس چطور در برخی از نقل ها آمده که مادر رقیه سلام الله علیها ام اسحاق نام داشته است. چه پاسخی به این می دهید؟ در جواب به این سؤال می گوئیم: در نقل های تاریخی گاهی اوقات اختلافاتی وجود دارد. وقتی به اختلافات برمی خوریم، راه حل هایی را خود علم برای به نتیجه رسیدن معرفی کرده است. مثلا وقتی به دو نقل تاریخی متفاوت می رسیم که با هم تعاض و ناسازگاری دارد، باید برویم سراغ قوی تر یا سراغ نقل مشهورتر. یا سراغ آن نقلی که مؤیدات و شواهد صدقش بیشتر است. اگر دیدیم نظر صاحب لباب الانصاب در مورد مادر رقیه سلام الله علیها نظر دقیق تری است، نظر او را می پذیریم و ام اسحاق را مادر رقیه علیه السلام نمی شماریم. اما اگر برعکس بود، به ام اسحاق معتقد می شویم که او مادر رقیه سلام الله علیها باشد.

بنابراین این اختلافات تاریخی نمی تواند انکار اصل قضیه بکند و بخواهد این اختلاف وجود حضرت رقیه سلام الله علیها را زیر سؤال ببرد. بگذارید مثالی عرض کنم. در نقل های تاریخی در مورد این که قاتل حضرت سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام کیست، اختلاف است. برخی از مورخین گفته اند که شمر علیه العنت و العذاب قاتل بوده است. برخی نقل ها نوشته اند که سنان بن انس قاتل بوده، در برخی از نقل ها خولی را ذکر کرده اند. هر کسی که بوده، آیا می توانیم مصیبت شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و مقطوع الرأس بودن حضرت را انکار بکنیم؟ خیر. باید ببینیم کدام نقل قوی تر است، کدام نقل مؤیدات و شواهد دارد، پشت سر کدام نقل شهرت بیشتری است، از شهرت تاریخی، از اعتبار تاریخی، از مؤیدات تاریخی استفاده کنیم و یکی از دو یا سه نقل مختلف را انتخاب کنیم. در این بحث هم همینطور است. باید برویم سراغ اعتبارسنجی و شهرت سنجی و به مؤیدات رجوع بکنیم. ولی هر نتیجه ای که به دست بیاید، نمی تواند انکار وجود حضرت رقیه سلام الله علیها را داشته باشد. یکی دیگر از سؤالاتی که به استدلال ما در نقل صاحب لباب الانساب مطرح می شود، این است: سؤال می پرسند و اشکال مطرح می کنند، می گویند که درست است که صاحب لباب الانساب اسم رقیه را آورده و تعداد فرزندان دختر حضرت سیدالشهدا علیه السلام را چهار نفر برشمرده، اما عالم بزرگی مثل **شیخ مفید** تعداد دختران حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دو نفر دانسته است یا مثلا کسی مثل **ابن شهر آشوب** یا **مرحوم طبرسی**، تعداد دختران حضرت را دو یا سه نفر شمرده اند. خب آیا این نمی تواند اعتبار نقل لباب الانساب را مخدوش کند؟ پاسخ روشن است. نه اینطور نیست. نمی تواند مخدوش کند. چرا؟ چون در اعتبارسنجی نقل های تاریخی این نکته را همه پذیرفته اند و قبول دارند. همه مورخین معتقدند که اگر دو نقل با هم تعارض داشته باشد، جای اعتبارسنجی و به جنگ هم انداختن دو نقل هست، اما اگر دو نقل با هم تعارض نداشته باشد، اشکالی ندارد. تعارض داشته باشد یا تعارض نداشته باشد، به چه معناست؟ مثالی عرض می کنم: نفرموده اند دیگر فرزند چهارمی قطعا نداشته است. گفته اند ما بررسی کردیم به اسم دو یا سه فرزند رسیدیم. معنایش این نیست که اگر چهارمی را کسی ذکر کرد، ما دیگر قبول نداریم. اصلا معنایش این نیست. اتفاقا با توجه به این که در گذشته دسترسی به کتاب ها مشکل بوده و برخلاف امروز که از هر کتابی نسخه های متعددی چاپ شده است و در همه کتابخانه ها و مراکز تحقیقی هست، اینطور نبوده است. در هر کتابخانه ای کتابی بوده که در کتابخانه های دیگر نبوده است. در بغداد کتابخانه ای بوده، کتاب هایی داشته که بیشتر این کتاب ها دیگر در ایران نبوده است. کتاب هایی که در ایران بوده، دیگر در کتابخانه های هند نبوده است. کتابخانه هایی که کتاب های هند را نگهداری می کردند، دیگر کتاب های پاکستان را نگهداری نمی کردند. مگر کتاب های خاصی که از شهرت و رواج خارق العاده ای برخوردار بوده است که آنها حسابشان جداست. اما کتاب هایی که یک مقدار شهرتشان پایین تر بوده، خیلی در دسترس هم نبوده است. بنابراین اگر مرحوم شیخ مفید اسمی برد یا تعداد را دو یا سه نفر ذکر می کند، معنایش این نیست که تعدادی را که صاحب لباب الانساب ذکر کرده، قبول ندارد.

به سراغ دومین دلیلی می رویم که به اثبات وجود حضرت رقیه سلام الله علیها پرداخته است. **کتاب تسلیة المجالس و زینة المجالس** تألیف **محمد بن ابی طالب حائری کرکی** از علمای قرن دهم شیعه که در کتاب خودش در جلد ۲ صفحه ۹۳، می نویسد: در شهر دمشق، شام، در بخش شرقی مسجد اعظم شهر، خرابه ای را دیدم که در گذشته مسجد بود و بر سنگ نوشته ای در آن نام های پیامبر صلی الله علیه و

آله و سلم و خاندانش و امامان دوازده گانه علیهم السلام نوشته شده بود. پس از آن چنین نوشته شده بود: **این قبر خانم، ملکه، دختر حسین بن امیرالمؤمنین سلام الله علیها است.** ببینید بنابر تصریح این عالم شیعی که حدود ۵۰۰ سال قبل می زیسته، گزارشی از وجود دختری برای امام حسین علیه السلام که در شام مدفون است، نقل شده و این نقل هم صراحت دارد.

دلیل سوم، نقل دوم مرحوم علامه حائری در **«مَعَالِی السَّبْطِیْنِ»** به نقل از کتاب **«المنن»** تألیف **عبدالوهاب شعرانی شافعی** می نویسد: نزدیک مسجد دمشق مرقدی است که به مرقد رقیه سلام الله علیها دختر حسین علیه السلام معروف است. در درگاه بقعه سنگی بود که روی آن نوشته شده بود: (هذه البیت بقعه شرفت به آل نبی و بنت الحسین الشهید رقیه سلام الله علیها.) این را در **مَعَالِی السَّبْطِیْنِ**، جلد ۲، صفحه ۱۷۱ می توانید ملاحظه کنید.

باز دلیل چهارم، **شبلنجی** از علمای شافعی سنی، در کتاب خودش **نورُ الْأَبْصَارِ** می نویسد: برخی از شامی ها به من خبر دادند که برای خانم رقیه سلام الله علیها دختر امام علی کرم الله وجهه در دمشق آرامگاهی است که زمانی به دیوارهای قبرش آسیب وارد شد. شامی ها قصد داشتند که جنازه را از داخل قبر بیرون بیاورند تا آن را بازسازی کنند. اما کسی به خاطر هیبت آن خانم جرأت نکرد وارد قبر شود تا اینکه شخصی از خاندان اهل بیت علیهم السلام به نام **سید بن مرتضی** وارد قبر شد و پارچه ای روی آن بدن انداخت و جنازه را در پارچه پیچید و آن را بیرون آورد و همگان دیدند که دختر کوچک نابالغ است. این مطلب را به یکی از بزرگان گفتم او نیز به نقل از برخی مشایخ خود آن را برایم روایت کرد. این را در **نورُ الْأَبْصَارِ**، صفحه ۱۹۵ آورده است.

با توجه به این عباراتی که عرض کردم، معلوم می شود که **قبری در شام است که دختری منسوب به امام حسین علیه السلام به نام رقیه سلام الله علیها در آن قبر مدفون است و صاحب کراماتی هم هست.** چرا که بدنش تازه و سالم بوده است. نکته ای که فقط راجع به این نقل **نورُ الْأَبْصَارِ** شبلنجی باید نقل کنم، این است که در عبارتی که خدمتان عرض کردم، می گوید برای خانم رقیه سلام الله علیها دختر امام علی کرم الله وجهه. این عبارت نکته ای دارد و آن اینکه بسیاری از اوقات در زبان عرب، نوه ها را به پدر بزرگ منسوب می کنند. این کار بسیار رایج است. بخوایم خدمتان مثال بزنم: قبر مرحوم **شیخ صدوق**. اسم او این است: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه. ولی ما همه به چه نامی می شناسیم؟ به ابن بابویه. می گویند پسر بابویه با اینکه بابویه جد اوست با چند فاصله. اما همه او را به پسر بابویه می شناسند. این عبارتی که شبلنجی آورده و گفته است: دختر امام علی کرم الله وجهه، به این جهت است و الا قطعاً امیرالمؤمنین علیه السلام دخترشان در شام مدفون نیستند. چرا؟ چون امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام دو دختر داشتند به نام رقیه، دختر اول رقیه بنت فاطمه بوده، از دختران حضرت زهرا سلام الله علیها، بنابر نقلی که عرضم به خدمت تان، عالم سنی سبط بن جوزی نقل کرده، این نقل اختصاصی به او دارد و چندان نقل قوی ای نیست. **دختر دیگری که به نام رقیه بوده و خیلی ها او را نقل کردند و شیعه هم این را قبول دارد، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از همسرشان به نام صهبای تغلبیه است.** چون امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از حضرت زهرا سلام الله علیها، چند همسر اختیار کردند یکی از همسران ایشان صهبای تغلبیه بود. صهبای تغلبیه دختری برای آن حضرت متولد ساخت بنام رقیه که این رقیه با مسلم بن عقیل ازدواج کرد و فرزندان از مسلم و رقیه، نوه های امیرالمؤمنین علیه السلام، نوه های دختری امیرالمؤمنین علیه السلام به یادگار ماندند که این نوه ها در کربلا شهید شدند. با توجه به این نقلی که شبلنجی در این کتاب خودش دارد، می گوید دختر کوچک نابالغی بوده که آن سید بن مرتضی او را برداشته و از قبر بیرون آورده است. قطعاً این رقیه ای که همسر مسلم بن عقیل است و فرزندان او در کربلا شهید شدند، نمی تواند صاحب این قبر باشد. بنابراین اینکه گفته است دختر امام علی علیه السلام، رقیه در دمشق آرمیده، به همان معناست که عرض کردم. یعنی چه؟ یعنی نوه امام علی علیه السلام و این اسلوب در زبان عربی، اسلوب رایجی است.

دلیل پنجم بر وجود حضرت رقیه سلام الله علیها قضیه ای است که مرحوم **میرزا محمد هاشم خراسانی** در کتاب **منتخب التواریخ** نقل کرده اند. قضیه، قضیه معروفی است که یکی از بزرگان و از علما و سادات شام به نام **سید ابراهیم دمشقی** با خواب های متعددی که دختران او می بینند و در نهایت خودش خواب می بیند، از طرف حضرت رقیه مأمور می شود که قبر آن حضرت را تعمیر کند و این کار را انجام می دهد و سه شبانه روز بدن مطهر حضرت را روی دست خودش گرفته بوده و فقط برای نماز، بدن مطهر حضرت روی سنگی می

گذاشته، جای مرتفعی و باز بر می داشته. در این مدت به کرامت حضرت رقیه سلام الله علیها نه آب، نه غذا و نه به قضاء حاجت محتاج و نه خسته می شود و عجیب آنکه چون مصیبت را از نزدیک می دیده، دائما گریان و پریشان بوده است. او نقل می کند که دختری کوچک در حدود ۳ - ۴ ساله از قبر بیرون آوردیم و در مدت سه روزی که در دست من بود و بناها مشغول تعمیر قبر بودند، این دختر را من روی دست نگه داشته بودم. شواهد دیگری هم هست که این قضیه اتفاق افتاده است. هم نقلی که از شبلنجی کردم که این سید ابراهیم دمشقی چون از نوادگان سید مرتضی است، شبلنجی گفته که سید بن مرتضی و هم نقلی که مرحوم **سید هادی خراسانی** در کتاب **معجزات** نقل کرده که می گوید: شبی در پشت بام خانه خوابیده بودیم که ماری آمد و یکی از بستگان ما را نیش زد. بخاطر آسیب دستش، اذیت می شد. محل گزیدگی مداوا نمی شد تا اینکه یک روز سیدی به منزل ما آمد. قضیه را برایش تعریف کردیم. گفت کسی را که مار گزیده، به اینجا بیاورید. آن فرد را آوردیم پیش ایشان و دستشان را بر قسمت گزیده شده کشیدند، دست فرزند خویشاوند ما شفا پیدا کرد. ما تعجب کردیم. گفتیم عجب! اینکار چگونه انجام شد؟ چطور شد که این کودک دستش شفا پیدا کرد؟ گفت: من از نوادگان سید ابراهیم هستم و قضیه از این قرار است که به برکت آن خدمتی که جد من به حق حضرت رقیه سلام الله علیها کرده است، ما همه نسل اندر نسل، هم پدرم، هم برادرانم، همگی و هم خود پدر بزرگم سید ابراهیم دمشقی دست مان متبرک شده به برکت حضرت رقیه سلام الله علیها و بر هر بیماری که دست مان را می کشیم، شفا پیدا می کند. این هم شاهد دیگری است که پس دختری به نام رقیه بنت الحسین سلام الله علیها در آن منطقه مدفون است و همین قبر او، وجود او را اثبات می کند. این نکته را هم عرض کنم که در آن خوابی که سید ابراهیم دمشقی می بیند، حضرت رقیه علیه الصلوة والسلام خودشان این تذکر را ظاهرا می دهند که رقیه بنت الحسین سلام الله علیها هستند.

خب اما دلیل ششم؛ آن شعری است که **سیف بن عمیره** از اصحاب بسیار جلیل القدر و بلند مرتبه امام صادق علیه السلام سروده است. شعری که در رابطه با مصیبت کربلا و اسارت اهل بیت علیهم الصلوة والسلام سروده شده و در آن شعر اسم رقیه سلام الله علیها را آورده است.

لم انسها و سکینه و رقیه و ام کلثوم یجد جدیدها

در این بیت می گوید که من سکینه و رقیه سلام الله علیها را فراموش نمی کنم که چه مصیبت هایی بر آنها وارد شد. خود همین نشان می دهد که پس در زمان امام صادق علیه السلام، یعنی در قرن دوم صحابی آن حضرت «سیف بن عمیره» اسم رقیه سلام الله علیها را می شناخته و او را در کنار سکینه سلام الله علیها که دختر امام حسین علیه السلام است، ذکر کرده و این رقیه سلام الله علیها نمی تواند قطعا دختر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد که همسر مسلم است، نه! چرا؟ چون در ادامه همین شعر می فرماید:

یدعون امها البتول فاطمه دعوا الحزین الواحد، هل متحیلا

این سکینه و رقیه سلام الله علیهما، مادرشان فاطمه سلام الله علیها را فریاد می کردند و او را با گریه و آه و ناله صدا می زدند. خب رقیه ای که دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است، مادرش فاطمه نیست، مادرش صهبا تغلیبه است. بنابراین قطعا نمی تواند این رقیه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. به قرینه اینکه کنار سکینه آمده، پس خواهر سکینه است و به قرینه اینکه مادر بزرگ شان حضرت زهرا سلام الله علیها است، «یدعون امهم» مادرشان را صدا می زنند. مادرشون کیه؟ «البتول فاطما». همه اینها نشان می دهد که پس دختری به نام «رقیه» سلام الله علیها بوده است.

مطلب بعدی نقلی است که مرحوم **سید بن طاووس** در «لهوف» آورده اند، در صفحه ۱۴۱ و نقل های دیگری مثل نقل **کامل بهائی** که عالم بزرگ شیعه به نام **عماد الدین طبری** در کتاب خودش از سقیفه نقل کرده اند. باز اگر علاقمند بودید، مراجعه بفرمایید جلد دو، صفحه ۱۷۹. خلاصه وجود نازنین حضرت رقیه سلام الله علیها چیزی نیست که بخواهد قابل تشکیک و تردید باشد. اما یک نکته باقی می ماند و آن اینکه چرا برخی از علمای متقدم شیعه نامی از رقیه سلام الله علیها نیاورده اند و چرا بیشتر در کتاب های علمای قرن پنجم، ششم و هفتم به بعد ما نام رقیه سلام الله علیها را بیشتر می بینیم. **سیف ابن عمیره** که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده، یک بار در

قرن دوم اسم از رقیه سلام الله علیها برده است. این خودش نشانگر این است که این قضیه اصالت تاریخی دارد. اما چرا دیگران اسم نمی آوردند و بعد از جریان سده ششم و هفتم این اسم بیشتر در کتاب ها مطرح شده است؟ پاسخش با توجه به بررسی وقایعی که علیه شیعه در قرون ۳ و ۴ و ۵ و ۶ اتفاق افتاده، روشن می شود. چه اتفاقاتی افتاده است؟ شیعه در این قرون؛ در قرن های ۳ و ۴ و ۵ و بلکه حتی در قرن دوم، تحت فشار عجیبی از طرف حکام وقت خودش بوده است. خصوصا در ناحیه شام که همیشه حکام سنی مذهب و مخالف شیعه بودند. طبیعی بوده که در این شرایط خاص، دسترسی شیعه به قبر مطهر حضرت رقیه سلام الله علیها، زیارت آن حضرت و بالطبع نقل فضائل و کرامات و ذکر مصائب ایشان چندان امکان پذیر نشود. بخاطر اختناق زیاد، بله مشخص است وقتی قبر خود حضرت سید الشهداء علیه السلام حصر و منع زیارت داشته، وقتی متوکل نمی گذارد شیعیان به زیارت حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام بروند و شیعه مجبور است برای زیارت دست خود را بدهد تا بتواند زیارت کند، با خطر، با نگرانی به زیارت برود، روشن است که قبر حضرت رقیه سلام الله علیها که در عراق نیست، در شام است و شام جو بسیار خطرناک و اختناق آمیزتری دارد، این قبر محل مراجعه نباشد و بالطبع ذکر کمتری از آن به میان بیاید. وقتی کتاب های شیعه سوزانده می شود، وقتی کتابخانه های شیعه از بین می رود، کتابخانه **شیخ طوسی** را در بغداد با هشتاد هزار جلد کتاب نفیس از بین می برند. وقتی در آن سالها کتابخانه **صاحب ابن عباد** با ده هزار جلد کتاب را از بین می برند، وقتی کتابخانه **علامه مجلسی** با حدود دویست هزار جلد کتاب توسط **سلطان محمود افغان** سوزانده می شود، با این اوضاع مشخص است که شرایط برای نقل فراوان نیست و اگر هم نقل شده، بسیاری از این کتاب ها از دسترس خارج شده است. شما ببینید برای بسیاری از اصحاب ائمه علیهم الصلوة والسلام کتابی به نام **مقتل الحسین** علیه السلام نقل شده، مثلا **جابر ابن یزید** کتابی دارد به نام «مقتل الحسین»، **عبدالله ابن محمد ابن عبد الدنیا** «مقتل الحسین» دارد. **علی ابن محمد مدائنی** «مقتل الحسین» دارد. **صدمه ابن خطاب برباستانی** «مقتل الحسین» دارد. **ابراهیم ابن اسحاق نهبانندی** «مقتل الحسین» دارد. حتی علمای بزرگ ما مثل **شیخ صدوق** و **شیخ طوسی** کتابی به نام «مقتل الحسین» دارند اما هیچ یک از این کتابها به دست ما نرسیده است. امروز از هیچ یک از افرادی که اسم بردم و تعداد زیاد دیگری که اسم نبردم، کتابی به نام **مقتل الحسین** نداریم. فقط چطور فهمیدیم اینها **مقتل الحسین** داشته اند؟ از اینکه علمای کتاب شناس آن زمان نقل کرده اند: ما کتابی به نام **مقتل الحسین** نوشته فلان عالم را دیدیم. همین امروز به آن کتاب عالم رجالی دسترسی پیدا کردیم و فهمیدیم چنین کتابی در آن زمان بوده است و این عالم رجالی ما آن کتاب را دیده است اما خود این کتاب الان در دسترس ما نیست. حدود شانزده جلد کتاب **مقتل** داشتیم که امروز در دسترس ما نیست. اینها همه اولاً نشان دهنده ظلم و خفقان و اختناق است که اهل سنت بر شیعه وارد می کردند و ثانیاً نشان دهنده این است که بسیاری از حقایق از دسترس ما خارج شده است. با این شرایط اگر دو، سه، چهار، پنج، شش دلیل بر وجود حضرت رقیه سلام الله علیها به دستمان می رسد، باید ببوسیم و روی سرمان بگذاریم. دیگر جای تردید و تشکیک باقی نمی ماند. با این همه فضای اختناق و خطرناک هنوز نقل هایی هست و در قرن های بعد نقل های بیشتری هست که معلوم می شود قطعا این سرنخی داشته که گم شده و توسط دشمنان از بین رفته است. در نهایت نکته ای که خدمتتان باید بازگو کنم، این است که یکی از معتبرترین اسناد اینکه دختری به نام حضرت رقیه سلام الله علیها هست، «کراماتی» است که از آن وجود مقدس و از قبر مطهرش صادر شده است. اگر واقعیت نداشت، اگر خیالی بود، اگر ساخته دست تاریخ بود، قطعا نمی توانست چنین صاحب اثر باشد. به قول یکی از علمای بزرگ شیعه وقتی از ایشان پرسیده بودند که سند حضرت رقیه سلام الله علیها چیست، فرموده بودند: «حالی که در حرم مطهرش است». این یک نکته، نکته دیگر اینکه آیا این دختر مربوط به اصحاب امام حسین علیه السلام است؟ پاسخش روشن است. ما همه این نقلهایی که گفتیم، بنت الحسین است دیگر و جایی برای این بهانه باقی نمی ماند ولی این نکته را هم اضافه کنیم که اصحاب امام حسین علیه السلام و الصلاة در برخی از نقلهای تاریخی اصلا همسرانشان و زنانشان به شام نرفتند. اسرای کربلا همه آمدند کوفه و درخواست کردند از عبید الله بن زیاد که دختران و زنان بنی هاشم را به شام بفرستید. بنابراین اصلا کسی از زنان و دختران اصحاب ابی عبدالله علیه السلام به شام نرفتند. از کربلا به کوفه آمدند اما دیگر به شام نرفتند. بنابراین کسی از دختران اصحاب امام حسین علیه السلام آنجا نبوده که بخواهد قبری داشته باشد.

نکته پایانی اینکه بسیاری از دختران اصحاب و همسران اصحاب امام حسین علیه السلام در میان قبایلی که منسوب به آنها بود، تقسیم شدند و به قبایل خودشان برگشتند. بنابراین اصلا کار به ورود به شام نکشید. قبل از اینکه به شام برسند، در میان قبایل خودشان وارد می شدند و به آنها می پیوستند و در واقع کاروان اسرا یک به یک جدا می شدند و با حضرت زینب سلام الله علیها وداع می کردند. بنابراین

باز این توهم که بخواهیم بگوییم این قبری که از دختران اصحاب امام حسین علیه السلام است، این توهم بی جایی است و در نهایت اینکه از همه شما سروران تقاضا دارم در همه مباحث به متخصص آن مراجعه کنید. این چنین نیست که هر کسی که از شهرتی برخوردار بود، در هر مطلبی اظهار نظر کرد، این اظهار نظر تخصصی باشد. بسیاری از بزرگان ما در علمی مثل فلسفه متخصص هستند. اظهار نظرهای آنان در دیگر مسائل اظهار نظر تخصصی نیست و غالباً اینگونه بوده است که اظهار نظرها در غیر زمینه تخصصشان، به اشتباهات فراوان منجر می شده است. با توجه به منابعی که خدمت شما عرض کردم، دسترسی به مدارک اثبات وجود حضرت رقیه سلام الله علیها آسان می شود. آنچه که تاکنون خدمت شما عرض کردم، مطالبی که تقدیم کردم، از کتاب مختصری است به نام رقیه بنت الحسین، نوشته آیت الله **نجم الدین طبسی** که از اعضای بارز جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هستند. امیدوارم با تحقیق و بررسی به نتایج ارزنده ای برسید.

التماس دعا